

عوامل مؤثر بر روابط سیاسی پاکستان و امریکا (۱۳۸۴-۱۳۲۶ش / ۲۰۰۵-۱۹۴۷م)

دکتر مرتضی شیرودی*

سیدبسم الله مهدوی**

چکیده

روابط سیاسی پاکستان و امریکا، از بدو تأسیس پاکستان آغاز شده و دو کشور در مقاطعی از تاریخ، بیمن‌های حساس و استراتژیکی را امضا کرده‌اند. ولی این روابط، مدام در نوسان بوده و فراز و فرودهایی داشته است. لذا این پرسش اصلی شکل می‌گیرد که عوامل مؤثر بر روابط سیاسی دو کشور کدام است؟ فرضیه تحقیق حاضر این است که نیازهای منطقه‌ای امریکا به پاکستان، ترس پاکستان از هند و جریان‌های با نفوذی که در داخل دو کشور وجود دارد، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط سیاسی دو کشور به شمار می‌آید. هدف این تحقیق که به صورت کتابخانه‌ای انجام شده، شناسایی این عوامل و نشان دادن سیاست‌های اصلی امریکا در منطقه، از خلال این عوامل است.

مقاله حاضر، پس از طرح مباحث مقدماتی، عوامل مؤثر بر روابط سیاسی دو کشور را در دو بخش عوامل خارجی و داخلی بررسی نموده است. از دیدگاه این مقاله، مهم‌ترین عامل خارجی مؤثر بر روابط سیاسی دو کشور: هند، جنگ سرد و تروریسم بین‌المللی است و مهم‌ترین عامل داخلی آن: لابی هند در امریکا، لابی پاکستان در امریکا، جریان‌های ضد امریکایی پاکستان و برنامه هسته‌ای این کشور است.

واژگان کلیدی

پاکستان، امریکا، هند، جنگ سرد، تروریسم بین‌المللی، برنامه هسته‌ای پاکستان، لابی هند و لابی پاکستان.

مقدمه

پاکستان و امریکا، از جمله کشورهای قدرت مند منطقه‌ای و جهانی به حساب می‌آیند که در تحولات منطقه و رخدادهای سیاسی آن نقش اساسی دارند و همکاری‌هایی نیز در این زمینه داشته‌اند. اما روابط سیاسی دو کشور ثبات نداشته، دارای فراز و فرود است. این امر می‌طلبد که عوامل بی‌ثباتی در داخل و خارج از این کشور، ردیابی و شناسایی گردد و از این طریق، نیازها و سیاست‌های اصلی امریکا در منطقه و نیز احتیاجات اساسی و مشکلات پاکستان بازبینی شود.

ضرورت این تحقیق بدین جهت است که دو کشور، نقش بی‌بدیلی در مسایل منطقه‌ای و به ویژه در رخدادهای سیاسی افغانستان دارند. فهم این عوامل، ما را با حساسیت‌های دو کشور و نقاط ضعف و قوت آن‌ها آشنا می‌کند و در اتخاذ استراتژی سیاسی کارآمد در قبال دو کشور توانا می‌سازد.

این عنوان پیشینه مستقلى ندارد؛ ولی مطالب آن را می‌توان از کتاب‌های تاریخ روابط خارجی پاکستان، سیاست خارجی پاکستان، سیا و جهاد پشت پرده افغانستان، ایالات متحده امریکا به دست آورد. قلمرو زمانی تحقیق از سال ۱۹۴۷ تا ۲۰۰۵ است.

نگاه اجمالی به پاکستان و امریکا

پاکستان از کشورهای جنوب غربی آسیا به حساب می‌آید. همسایه‌های آن هند در شرق، چین و افغانستان در شمال، و افغانستان و ایران در غرب هستند. و در حدود ۸۱۴ کیلومتر نیز مرز ساحلی دارد؛ یعنی دریای عرب. مساحت آن در حدود ۸۰۳۹۴۳ کیلومتر مربع اعلام شده است (فرزین‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۵). جمعیت پاکستان را در سال ۱۳۸۴ به بیش از ۱۷۷/۵۹ میلیون نفر برآورد نموده‌اند (محمدی، ۱۳۸۵: ۹۰).

امریکا از نظر موقعیت جغرافیایی، از سمت شمال با کانادا، و از سمت جنوب و جنوب غربی با کشور مکزیک همسایه است. در شرق آن اقیانوس اطلس قرار دارد. خلیج مکزیک در جنوب و جنوب غربی آن واقع است و از ناحیه غرب به اقیانوس آرام محدود است. ایالت آلاسکا که به واسطه قرار گرفتن بخشی از کشور کانادا در میان سرزمین اصلی امریکا و آلاسکا از سرزمین اصلی ایالات متحده امریکا جدا افتاده، با وسعتی بالغ بر ۱/۵۲۶/۶۶۶، از شمال به اقیانوس یخ بسته شمالی، از جنوب به اقیانوس آرام، از

شرق و جنوب شرقی به کانادا و از غرب به تنگه و دریای برینگ محدود است (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۲).

مساحت امریکا در حدود ۹/۶۹۵/۵۳۶ کیلومتر مربع است؛ و چهارمین کشور وسیع دنیا پس از روسیه، کانادا و چین شمرده می‌شود. میزان نفوس این کشور در ۱۳۷۹/۴/۱۱ مطابق با یکم جولای سال ۲۰۰۰ حدود ۲۷۵ میلیون نفر برآورد شده است (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۴).

اصول سیاست خارجی پاکستان

پاکستان کشوری است که از بدو تولد تا به امروز، موجودیتش را در تهدید همسایه قدرت‌مند شرقی خود یعنی هند مشاهده نموده و تاکنون چندین بار میان دو کشور برخورد نظامی روی داده است؛ در حالی که به تنهایی در برابر تهدیدها و تهاجمات هند قادر به دفاع نبوده، برای حفظ موجودیت سیاسی‌اش، نیاز مبرم و وابستگی شدیدی به حمایت دولت‌های قدرت‌مند جهان دارد. پاکستان از نظر اقتصادی، کشوری فقیر و فاقد منابع زیرزمینی چشمگیر است. بیش از ۴۰٪ مردم آن زیر خط فقر به سر می‌برند. تولید ناخالص آن به هفتاد میلیارد دلار می‌رسد و کمتر از نه میلیارد دلار ذخایر ارزی دارد، در حالی که تولید ناخالص هند بیش از پانصد میلیارد دلار و ذخایر ارزی‌اش نزدیک به شصت میلیارد دلار است (دهشیری، ۱۳۸۲: ۳۹۲ و ۳۹۴). پاکستان از لحاظ نظامی هم در برابر کشور قدرتمندی مثل هند بسیار ضعیف جلوه می‌کند و هرچند امروزه از قدرت‌های نظامی منطقه به شمار می‌آید، در برابر توانایی‌های نظامی هند آمادگی لازم را ندارد. هند سومین ارتش دنیا را دارد و تعداد آن دو برابر ارتش پاکستان است (دهشیری، ۱۳۸۲: ۳۸۶). بر این اساس، مهم‌ترین اصل در سیاست خارجی این کشور، یافتن متحدانی قدرتمند و ثروتمند است که در حل این مشکل و دفع این تهدیدات از وی دفاع و حمایت نمایند (فرزین‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۸۵). از سوی دیگر، پاکستان تنها کشور اسلامی به شمار می‌آید که بر مبنای دیانت موجودیت یافته است؛ لذا توسعه روابط با کشورهای اسلامی، اصول دیگر سیاست خارجی این کشور را تشکیل می‌دهد (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۷).

اصل سوم در سیاست خارجی پاکستان، عضویت در مجامع و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. مثل عضویت در سازمان ملل، کنفرانس اسلامی، سازمان غیرمتعهدها و ... تا از این طرق بتواند از دیدگاه‌های خود در برابر هند و در سطح بین‌الملل دفاع نماید.

اصول سیاست خارجی امریکا

سیاست خارجی امریکا از زمان استقلال تاکنون، دو مرحله کلی را پشت سر گذرانده و در این دو مرحله تابع دو اصل بوده است. دو اصلی که بر اساس نیازها و توانایی‌های داخلی این کشور طراحی شده است. به همین دلیل، هرچه به جهان امروزی نزدیک‌تر شده و بر توانایی آن افزوده گردیده، فاصله آن کشور از اصل اولی نیز، بیش‌تر شده و گرایش به اصل دومی فزونی یافته است.

۱. انزواگزینی (۱۱۶۸-۱۳۱۹ش / ۱۷۸۹-۱۹۴۰م)

انزواگزینی و پرهیز از ورود در مناقشات دول اروپایی، از ویژگی‌های اصلی سیاست خارجی امریکا در دوره پس از استقلال بود. در این دوره، حفظ آرامش و امنیت نیاز اساسی و اولیه این کشور به حساب می‌آمد تا در پرتو آن، پایه‌های قدرت و حاکمیت خود را در داخل و در گام بعدی در میان همسایه‌ها استحکام بخشد (ابوالفتح و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۰۳). در چنین موقعیتی، اگر این کشور وارد منازعات بین‌المللی اروپا می‌شد، وضعیت امروزی را نداشت و در میدان‌های رقابت و منازعه با دول قدرتمندی همچون انگلیس و فرانسه (که ناپلئون آن را رهبری می‌کرد) نابود می‌گردید. اما هرچه بر توانایی‌های این کشور افزوده می‌شد، دامنه فعالیت‌های سیاسی و منازعات آن نیز توسعه می‌یافت. لذا در دوران ریاست‌جمهوری جیمز مونروئه برای اروپایی‌ها در قاره امریکا خط و نشان تعیین کرد. مونروئه در دسامبر ۱۸۲۳ گفت:

ما از این پس نمی‌توانیم شاهد باشیم تا قدرتی اروپایی یا غیراروپایی با تجاوز یا تسلط، در امور حکومت‌هایی دخالت کند که اعلام استقلال نموده‌اند و برای حفظ آن همت گماشته‌اند و ما نیز آنان را به رسمیت شناخته‌ایم. ما چنین عملی را اقدامی غیردوستانه نسبت به ایالات متحده امریکا تلقی می‌نماییم (ابوالفتح و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۰۴).

از سوی دیگر، برای حفظ روح کلی انزواگزینی و دوری از منازعات دولت‌های اروپایی در خارج از قاره امریکا اعلام داشت:

ایالات متحده، هرگز سیاستی را در پیش نخواهد گرفت که بر پایه مشارکت در جنگ همیشگی بین قدرت‌های اروپایی، به علت مناقشات خصوصی‌شان باشد (ابوالفتح و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۰۵).

این بخش از کلام مونروئه، در واقع اطمینان خاطری به کشورهای توسعه‌طلب اروپایی نیز به حساب می‌آید که ایالات متحده در آن، منافع این کشورها را به رسمیت می‌شناخت و در خارج از قاره آمریکا تهدیدی برای آنان وجود نداشت. رساندن این پیام از آن لحاظ برای آمریکا سودمند بود که با این اطمینان خاطر، کشورهای قدرتمند و توسعه‌طلب اروپایی، متعرض آمریکا نشدند و آن را تهدیدی علیه خود تلقی نمی‌کردند. از این‌رو مانع رشد فزاینده و توسعه‌جویی این کشور در امریکای لاتین نمی‌شدند.

اما بخش دوم از سیاست اعلام شده تا سال ۱۹۱۷/۱۲۹۶ و جنگ جهانی اول به طول انجامید. در این دوران که جنگ جهانی اول جریان داشت، حمله آلمان‌ها آن‌ها را وادار کرد که وارد منازعه بین‌المللی شوند. پس از پایان جنگ، به رغم تلاش‌های ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا، مجلس سنای این کشور با عضویت آمریکا در جامعه ملل مخالفت کرد و این کشور به جای بی‌خطر و انزواگزینی خود بازگشت (وب، ۱۳۸۶: ۳۶).

۲. فعال یا جهان‌گرایانه

امریکا در آغاز جنگ جهانی دوم، سیاست انزواگزینی را که در پیش گرفته بود حفظ کرد اما حمله ژاپنی‌ها به مواضع این کشور، بهانه ورود آمریکا در جنگ را فراهم نمود (وب، ۱۳۸۶: ۳۷). اکنون که کشورها، دیگر قدرت و توانایی‌شان را در نبردهای خونین از دست داده و تضعیف شده بودند، آمریکا وارد منازعه شد و جنگ را به سود خود به پایان برد. در پایان جنگ، دولت‌مردان کاخ سفید، خود را قدرتمندترین دولت و کشور دنیا احساس نمودند و خواهان ایفای نقش برجسته و اولی در عرصه بین‌الملل و دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر بودند. به خصوص این که تنها دارنده سلاح هسته‌ای در جهان به حساب می‌آمدند (وب، ۱۳۸۶: ۳۹).

به این ترتیب، دولت‌مردان آمریکا از انزواگزینی خارج شدند و سیاست جهان‌گرایی و به عبارت دیگر مداخله‌گرایانه را در پیش گرفتند، اما مشکلی که وجود داشت، جاذبه ایدئولوژیکی کمونیسم و گسترش نفوذ اتحاد شوروی در کشورهای فقیر و شرق اروپا بود؛ مشکلی که توسعه‌طلبی امریکای تازه نفس را به شدت به چالش می‌کشید در نتیجه آمریکا در برابر آن ایستاد و رهبری جهانی به اصطلاح آزاد را در برابر جهان کمونیسم به عهده گرفت. ترومن رئیس‌جمهور آمریکا گفت:

ما باید ملت‌های آزاد را به خصوص از راه کمک‌های مالی و اقتصادی، یاری دهیم

تا سرنوشت خود را مطابق دل خواه خویش برگزینند (شوئل، ۱۳۸۳: ۳۴۰).

جنگ سرد این گونه آغاز گشت. در سراسر دوره جنگ سرد، مهم ترین اصل حاکم بر سیاست خارجی امریکا، جلوگیری از نفوذ کمونیسم بود. در این دوره، سیاست خارجی امریکا هیچ هدفی جز مقابله با اتحاد شوروی و کسب برتری استراتژیک، محدود کردن توسعه طلبی و از بین بردن نظام کمونیستی نداشت. پس از این تاریخ، بخش عمده ائتلافها و مداخلات این کشور در امور دیگر کشورها از همین منبع سرچشمه می گرفت (ابوالفتح و قلی پور، ۱۳۸۲: ۳۰۷).

با سقوط کمونیسم و بلوک شرق، امریکا سیاست مداخله گرایانه خود را در قالب مبارزه با تروریسم بین المللی حفظ نمود و ادامه داد. حمله به عراق، افغانستان، حملات هوایی به سودان، پاکستان و یمن همه به این بهانه صورت گرفت و تاکنون هم این عملیات در مناطق مختلف از کشورهای اسلامی ادامه دارد.

در مجموع، سیاستمداران امریکایی از آغاز استقلال تاکنون، روش های زیرکانه و واقع بینانه ای را در مورد سیاست خارجی شان در پیش گرفته و متناسب با توانایی های داخلی شان در عرصه بین الملل، ایفای نقش و مداخله گری نموده اند. به گونه ای که هرچه بر توانایی این کشور افزوده شده، دامنه سیاست های جهان گرای و مداخله جویانه آن نیز وسیع تر شده است.

سابقه روابط سیاسی پاکستان و امریکا

روابط سیاسی دو کشور امریکا و پاکستان در سال ۱۳۲۶ / ۱۹۴۷ یعنی در همان آغاز تولد کشوری به نام پاکستان، به صورت رسمی شروع گردید. در اکتبر همان سال «ام، آ، اچ اسپهانی»، اولین سفیر پاکستان به امریکا اعزام شد. در بهمن ۱۳۲۶ / فوریه ای ۱۹۴۸ نیز «پال اچ الینگ» اولین سفیر امریکا وارد اسلام آباد گردید (نظیف کار، ۱۳۸۲: ۱۷۱). در سال ۱۳۲۹ / ۱۹۵۰ سفر لیاقت علی خان نخست وزیر پاکستان به امریکا صورت گرفت. وی تلاش کرد به نگرانی های امریکا در مورد پاکستان پایان دهد و توجه این کشور را به سوی خود جلب کند و در مورد نفوذ کمونیست به این کشور، به امریکایی ها اطمینان خاطر بخشد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

بدین ترتیب، دیدگاه های طرفین به هم نزدیک شد و زمینه های توسعه روابط سیاسی فراهم گردید. با آغاز دوران ریاست جمهوری آیزنهاور در سال ۱۳۳۲ / ۱۹۵۳، روابط

پاکستان و امریکا فزونی یافت و امریکا ۱/۵ میلیون تن گندم در اختیار پاکستان قرار داد. در ۱۳۳۲/۱۲/۳ مطابق با ۲۲ فوریه ۱۹۵۴ پاکستان خواستار کمک نظامی از امریکا شد و ایالات متحده این درخواست را اجابت کرد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۴۹). از سوی دیگر، امریکا برای کامل کردن خط محاصره شوروی، پاکستان را وارد پیمان سیتو و سنتو نمود. در مجموع، روابط سیاسی پاکستان و امریکا در دهه ۱۹۵۰ مطلوب بود و دو کشور رفت و آمدها و بده بستان‌های زیادی با هم داشتند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

در دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در روابط سیاسی دو کشور نوسانات زیادی مشاهده شده و بر اساس مصالح دو کشور و به اشکال مختلف و متنوع، فراز و فرودهایی داشته که در ضمن بحث از عوامل مؤثر بر روابط سیاسی دو کشور، به آن اشاره خواهد شد.

عوامل مؤثر بر روابط سیاسی پاکستان و امریکا

قطعاً روابط سیاسی کشورها تحت تأثیر شرایط و عوامل مختلفی شکل می‌گیرد و افزایش و یا کاهش می‌یابد. حال این عوامل ممکن است در داخل مرزهای جغرافیایی دو کشور قرار داشته باشد و یا در خارج از آن. بر این اساس، عوامل مؤثر بر روابط سیاسی دو کشور پاکستان و امریکا را نیز در دو بخش خارجی و داخلی دنبال می‌کنیم:

۱. عوامل خارجی مؤثر بر روابط سیاسی دو کشور

عوامل خارجی که بر روابط سیاسی دو کشور تأثیر گذاشته و آن را جهت‌دهی نموده، در چند مورد قابل بحث و بررسی است:

۱.۱. هند

کشور هند به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در توسعه و یا کاهش روابط سیاسی دو کشور پاکستان و امریکا نقش آفرینی نموده است؛ یعنی در واقع حالت پارادوکس دارد که هم توسعه‌بخش است و هم بازدارنده. دلیلش این است که هند از نگاه پاکستان، بزرگ‌ترین تهدید کننده این کشور به حساب می‌آید. در همان آغاز طرح تقسیم شبه‌قاره، بسیاری از هندوها با این مسأله مخالف بودند. گاندی رهبر هند در همین مسیر به قتل رسید و نهر و نخست‌وزیر وقت هند، پس از تقسیم شبه‌قاره، معتقد بود که این دو کشور در هم ادغام خواهند شد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۸۴). این مخالفت‌ها، رفتارها و باورها،

خواب آرام را از پاکستانی‌ها ستانده بود.

بر این اساس، پاکستان تلاش‌های دیپلماتیک خود را برای یافتن دوستان بزرگ و قدرت‌مند در عرصه بین‌المللی آغاز نمود تا آن‌ها در برابر تجاوزها و تهدیدهای هند از این کشور حمایت کنند. در آن موقعیت تاریخی، امریکا بهترین گزینه‌ای بود که می‌توانست پاکستان را به اهدافش نایل سازد؛ زیرا هم قدرت اقتصادی و نظامی بالایی داشت و هم در چانه‌زنی سیاسی و جلب و جذب آراء کشورها در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، از توانایی بالایی برخوردار بود، بنابراین توسعه روابط سیاسی با این کشور و جلب دوستی آن، در رأس فعالیت‌های دیپلماتیک پاکستان قرار گرفت.

اما اوضاع موجود، امریکا را به سوی هند و توسعه روابط با آن کشور سوق می‌داد. از یک‌طرف هند کشوری بزرگ، با جمعیت عظیم و توانایی بالای اقتصادی و نظامی بود و پاکستان کشوری فقیر، مذهبی و عقب‌مانده به شمار می‌آمد. پس در حقیقت هند در نگاه امریکا، از هر حیث برتر از پاکستان تلقی می‌شود. طبیعی است که در این صورت، هر دولتی با توجه به منافع ملی خود اقدام می‌کند و دوستی و توسعه روابط با چنین کشوری را در اولویت قرار می‌دهد. این اولویت‌بندی در این‌جا نیز به شدت دنبال گردید. امریکا تلاش زیادی نمود که کشور هند را با خود همراه سازد. در این مسیر عده‌ای از مقامات امریکا گفتند: «ما نباید ۳۶۰ میلیون هندی را فدای هشتاد میلیون پاکستانی کنیم و عاقلانه‌تر است که دوستی اکثریت را جلب کنیم» (نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۴۱).

از طرف دیگر، در فضای سیاسی- نظامی آن‌روز که جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب حاکم بود، داشتن یاران قدرت‌مند و بانفوذ در عرصه بین‌المللی، از فاکتورهای مهم پیروزی به حساب می‌آمد، پس کشورهای قدرت‌مند دو بلوک، تلاش می‌کردند که دولت‌ها و کشورهای تأثیرگذار و بانفوذ را با خود داشته باشند. در این اوضاع و در این فضا، جمعیت ۳۶۰ میلیونی هند و توانایی برتر اقتصادی و نظامی آن، کمکی خوبی برای امریکا و هم‌پیمانانش بود و می‌توانست حریف شایسته‌ای برای چین کمونیست باشد که در بلوک شرق قرار داشت. این امر دلیل دیگری بود که امریکا در مناسبات سیاسی خود به هند توجه بیش‌تری نماید و به پاکستان اهتمامی نرزد.

اما در همان سال‌های آغازین تشکیل دو کشور هند و پاکستان، مسأله‌ای به وجود آمد که امریکا را ناگزیر ساخت تا به تقلاهای پاکستان برای توسعه روابط سیاسی با این کشور عنایت ورزد و از هند دل ببرد. این مسأله سفر جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر هند (۱۹۴۹) به

امریکا بود. در این سفر معلوم شد کشور هند حاضر نیست آن قدر به امریکا نزدیک شود که شوروی را علیه خود برانگیزد و از آن فراتر، در حقیقت حکومت هند دل در گرو بلوک شرق و چشم به کمک‌های شوروی داشت و بر این اساس، به درخواست‌های امریکا وقعی ننهاد. همان‌گونه که امریکا در اندیشه گسترش روابط با هند و به پاکستان بی‌اعتنا بود. سفر نهر و اوضاع را طبق میل دولت‌مردان پاکستان تغییر داد. آن‌ها با استفاده از فرصت پیش‌آمده، دست دوستی‌شان را به سوی امریکا دراز کردند و در فاصله‌ای اندک پس از سفر نهر و، در سال ۱۳۲۹ / ۱۹۵۰ لیاقت‌علی خان نخست‌وزیر پاکستان وارد امریکا شد. وی تلاش کرد به تمامی نگرانی‌های امریکا پایان دهد و توجه این کشور را به سوی پاکستان جلب کند. او در مورد نگرانی امریکایی‌ها از حضور افراطی‌های مذهبی در پاکستان که ممکن بود به قدرت رسیده و منافع این کشور را تهدید کنند گفت:

در ایدئولوژی اسلامی پاکستان، جایی برای حکومت مذهب‌یون وجود ندارد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

او درباره نفوذ کمونیسم و گسترش تفکر سوسیالیستی که نگرانی اصلی امریکا را شکل می‌داد و در این مسیر سیاست سد نفوذ را دنبال می‌کرد گفت:

هیچ تهدید و ارعابی، هیچ خطری و یا جذابیت ایدئولوژیک، نمی‌تواند آحاد پاکستانی را به دست کشیدن از ایدئولوژی برگزیده خود وادارد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۳۸).

سرانجام برخوردهای ناامید کننده نهر و و تلاش‌های امیدبخش لیاقت‌علی خان ثمربخش واقع شده، امریکا را بر آن داشت تا دست دوستی پاکستان را بفشارد. در این مسیر روزنامه نیویورک تایمز با خرسندی جمله اخیر نخست‌وزیر پاکستان را در حکم تعهدی دانست که بر اساس آن، پاکستان از جمله کشورهایی به حساب می‌آمد که خود را وقف آزادی می‌کند (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

بدین ترتیب، روابط سیاسی دو کشور آغاز شد. دولت امریکا وعده داد که تجهیزات و تسلیحات نظامی مورد نیاز پاکستان را در اختیار این کشور قرار دهد. پاکستان هم مجبور بود که برای جلب هم‌کاری و کمک‌های نظامی و اقتصادی امریکا، از مواضع سیاسی این کشور در عرصه بین‌الملل حمایت کند. تا در پرتو این کمک‌ها، تهدیدات هند را پاسخ گوید و در برابر آن ایستادگی نماید. جانب‌داری از مواضع امریکا در جنگ کره و اقدام به تهیه مواد اولیه برای سربازان امریکایی مستقر

در کره (کالی، ۱۳۸۳: ۱۷۱) و نیز حمایت از انعقاد پیمان صلح ژاپن که در جهت سیاست‌های امریکا صورت پذیرفت، از چنین سیاستی پیروی می‌نمود (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

ولی در واقع هند، مهم‌تر و ارزش‌مندتر از آن بود که امریکایی‌ها در توسعه روابط خود با پاکستان آن را نادیده بگیرند؛ هرچند بی‌مهری‌هایی از سوی دولت‌مردان این سرزمین دیده بودند. نخبگان سیاسی حاکم بر هند همواره بر توسعه روابط سیاسی با امریکا نه می‌گفتند. با وجود این، جاذبه‌های این کشور و حساسیت‌های اوضاع بین‌المللی، مانع از آن می‌شد که سیاست‌مداران دورنگر کاخ سفید برخورد احساسی و انتقام‌جویانه با این مسأله داشته باشند، از این رو هنگام کمک‌های اقتصادی و نظامی خود به پاکستان می‌کوشیدند تا به نحوی از هند نیز دل‌جویی به عمل آورند و یا در مواقع بروز بحران‌های منطقه‌ای و برخوردهای نظامی میان پاکستان و هند، هیچ‌وقت آن انتظاری را که پاکستان از امریکا داشت، برآورده نکرده، حمایت‌های لازم را از این کشور به عمل نمی‌آوردند و در تنش‌های مرزی هند و چین نیز از مواضع کشور هند جانب‌داری می‌نمودند. چنان‌چه در جنگ‌های مرزی هند و چین در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ امریکا به هند کمک‌های نظامی کرد. و یا در جنگ مرزی هند و پاکستان در سپتامبر سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵ کمک‌های نظامی‌اش را به پاکستان متوقف ساخت و به نحوی از هند جانب‌داری نمود، لذا روزنامه نیویورک تایمز در این زمینه پاکستان را به تحریک بحران متهم نمود (کالی، ۱۳۸۳: ۳۷۴). این در حالی که پاکستانی‌ها نه تنها انتظار توقف کمک‌های نظامی را نداشتند، بلکه مدعی بودند که بر اساس وعده و وعیدهای قبلی و پیمان‌های فی‌مابین، باید امریکا به نفع پاکستان مداخله کند؛ زیرا هند به این کشور تجاوز کرده بود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۷۷).

این رفتارها، بر روابط سیاسی دو کشور تأثیر منفی گذاشت. کمک‌های نظامی امریکا به هند در جنگ مرزی این کشور با چین، با اعتراض پاکستانی‌ها مواجه شد؛ زیرا این کمک‌ها به این معنا بود که سخت‌ترین دشمن پاکستان توسط نزدیک‌ترین دوستش تقویت می‌شود. در نتیجه پاکستان را از امریکا دل‌سرد نموده و در سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳ به سوی چین سوق داد (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

مواضع امریکا در جنگ ۱۹۶۵، هند و پاکستان و حمایت‌های این کشور از کرسی‌نشینان دهلی، باعث سردی بیش‌تر روابط سیاسی پاکستان و امریکا شد و دولت‌مردان اسلام‌آباد را متقاعد ساخت که امریکا متحد قابل اعتمادی نیست. بنابراین، بر

گسترش روابط با دوست جدید خود(چین) بیش از پیش اهتمام ورزیدند، به ویژه این که چین در جنگ ۱۹۶۵ میان هند و پاکستان، از مواضع پاکستان حمایت نمود.

با وجود این، مصالح دو کشور ایجاب می کرد که طرفین از سردی بیش از حد معمول روابطشان، جلوگیری کنند و به سوی بهبود آن گام بردارند؛ زیرا از یک طرف هند همچنان موجودیت پاکستان را هدف قرار می داد و از طرف دیگر، تجربه تاریخی نشان می داد که هرچه آمریکا از پاکستان فاصله گیرد، این کشور به سوی کشورهای کمونیستی حرکت خواهد کرد. بر این اساس، در سال ۱۹۶۶/۱۳۴۵ ایوب خان رییس جمهور پاکستان، به دعوت امریکایی ها از این کشور دیدار نمود و بر تفاهم میان دو کشور تأکید ورزید. وی به نگرانی آمریکا در مورد وجود اتحاد محرمانه میان پاکستان و چین پایان داد و منکر اتحاد دو کشور گردید (کالی، ۱۳۸۳: ۴۰۵). از سوی دیگر، روبرت همفری معاون رییس جمهور آمریکا از پاکستان دیدن نمود و کمک های اقتصادی آمریکا به پاکستان از سر گرفته شد. جالب این جاست که وزارت خارجه آمریکا در پانزده ژوئن همین سال، اعلام داشت که کشورش کمک های تمام عیار اقتصادی به هند و پاکستان را از سر خواهد گرفت (کالی، ۱۳۸۳: ۴۰۶). یعنی، این کمک ها تنها به پاکستان به عنوان متحد اصلی آمریکا در این منطقه صورت نمی گرفت، بلکه هند نیز از این کمک ها بهره مند بود؛ بدون این که کوچک ترین تعهد و اتحادی با آمریکا داشته باشد.

روابط خوب دو کشور، همچنان در جریان بود که بحران جدیدی دامن گیر پاکستان شد و بار دیگر چهره واقعی آمریکا را در مورد پاکستان و تعهداتش نسبت به این کشور به نمایش گذاشت. این بحران جنگ های داخلی پاکستان و استقلال بنگلادش از پاکستان غربی بود. در این بحران که در سال ۱۹۷۱ / ۱۳۵۰ واقع شد، هند از بنگلادش حمایت نمود و ده ها هزار نیروی پاکستانی را به اسارت گرفت. مواضع آمریکا به عنوان متحد پاکستان در این بحران، این بود که با تلاش های دیپلماتیک و قطعنامه های شورای امنیت، سعی نمود تا جنگ را متوقف سازد، اما وتوهای شوروی که به نفع هند صورت گرفت، این تلاش ها را بی ثمر می ساخت (فرزین نیا، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

این مسأله بار دیگر روابط دوستانه دو کشور را زیر سؤال برد؛ زیرا این تلاش ها در برابر آن چه بایستی آمریکا به عنوان متحد پاکستان انجام می داد، ناچیز و محافظه کارانه بود. در این وضعیت، نه تنها پاکستان شرقی بلکه موجودیت پاکستان غربی به صورت جدی به خطر افتاده بود. هند در جبهه کشمیر به شدت به سوی درون پاکستان غربی در حال

پیش‌روی بود و این همکاری بیش از صدور یک قطع‌نامه را می‌طلبید. در این زمینه کشور چین که متحد هم به حساب نمی‌آمد، از امریکا بهتر عمل نمود و هند را تهدید کرد. در نهایت همین مسأله نیز باعث توقف جنگ گردید اما امریکا که نمی‌خواست کشور بزرگی مثل هند را در کنار شوروی و به عنوان متحد رسمی وی ببیند، از اقدامات تحریک‌کننده در این زمینه خودداری ورزید (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۰۳).

تجارب تلخ و مکرر تاریخی، پاکستانی‌ها و در رأس آن ذوالفقار علی بوتو را مصمم ساخت که در مناسباتش با هند نباید به امریکا اهمیت دهد. حمایت امریکا از هند در جنگ با چین، مواضع این کشور در جنگ‌های مرزی سپتامبر ۱۹۶۵ و جنگ استقلال بنگلادش در ۱۹۷۱ با هند، ثابت کرده بود که امریکا در برابر هند یک متحد قابل اتکا برای پاکستان نیست. لذا بوتو تغییرات اساسی در سیاست خارجی کشورش به وجود آورد و روابطش را با کشورهای اسلامی، شوروی و به ویژه چین به شدت گسترش داد. در ضمن قراردادهایی را نیز با هند امضا نمود. بدین ترتیب رابطه سیاسی پاکستان و امریکا به سردی گرایید و تبلیغات علیه سیاست‌های امریکا در داخل پاکستان به راه افتاد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۴۲). در گام دیگر، خروج پاکستان را از پیمان سیتو اعلام نمود و به عضویت این کشور در جامعه مشترک‌المنافع نیز خاتمه داد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۰۷).

با حمله شوروی به افغانستان، بار دیگر امریکا خود را شدیداً نیازمند به همکاری پاکستان در امر مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی دید، لذا روابط دو کشور رو به توسعه گذاشت (بهروزان، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

با خروج نیروهای اشغال‌گر روس از خاک افغانستان، اهمیت پاکستان برای امریکا کاهش یافت، لذا روابط دو کشور به سردی گرایید. از سوی دیگر این کشور بیش از پیش به سوی هند حرکت کرد و در جنگ کارگیل (۱۹۹۸/۱۳۷۷) پاکستان را وادار نمود که نیروهایش را به عقب برگرداند (دهشپاری، ۱۳۸۲: ۴۰۳). هم‌چنین بازارهای جدیدی بر روی هند گشوده شد. امریکا در بخش اقتصادی، فن‌آوری و سرمایه‌گذاری، روابطش را با هند گسترش داد. در سال ۲۰۰۰ کلینتون رئیس‌جمهور امریکا به مدت پنج روز از هند دیدار نمود و همکاری‌های دو کشور در ابعاد بی‌سابقه‌ای توسعه یافت که تاکنون ادامه دارد (بهروزان، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

در مجموع، هند از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روابط سیاسی دو کشور به حساب می‌آید. اما این‌که نقش توسعه‌دهنده روابط سیاسی دو کشور را ایفا می‌کند و یا

کاهش‌دهنده آن را؛ بستگی به این دارد که از زاویه دید کدام‌یک از دو کشور پاکستان و امریکا به آن نگاه کنیم.

۲.۱. جنگ سرد

در پایان جنگ جهانی دوم، کشورهای قدرت‌مندی هم‌چون انگلیس، آلمان و فرانسه به شدت آسیب دیدند و تضعیف شدند. در این میان امریکا به دلیل دوری از کانون جنگ و منازعات نظامی آسیب چندانی را متحمل نگردید و به عنوان قدرت برتر نظامی و اقتصادی جهان ظاهر شد و توسعه‌طلبی پیشه نمود. از سوی دیگر، گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و اندیشه کمونیستی، توسعه‌طلبی امریکا را به چالش می‌کشید. بنابراین، رقابت سختی میان دو کشور ایجاد شد و زمینه‌ساز جنگ فرسایشی سرد گردید. جنگ سرد که از سال ۱۳۷۰ - ۱۳۲۶/۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱ به طول انجامید، تعیین‌کننده‌ترین عامل در سیاست خارجی امریکا در طول این دوره به حساب می‌آمد و این کشور را شدیداً نیازمند به همکاری کشورهای جهان کرده بود.

با توجه به این اوضاع؛ در فروردین ۱۳۲۶/مارس ۱۹۴۷ هری ترومن رئیس‌جمهور امریکا اعلام کرد:

هرزمان و هر کجا که یک دولت ضد کمونیست از راه‌های گوناگون مانند حمایت از نیروهای کمونیست بومی، دخالت مستقیم قدرت‌های خارجی یا فشار دیپلماتیک مورد تهدید قرار گیرد، ایالات متحده نیازهای اقتصادی، سیاسی و مهم‌تر از همه [نیازهای] نظامی آن کشور را تأمین خواهد کرد (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۶۰).

این سیاست که از آن تعبیر به «سرد نفوذ» می‌شود، از دوران ریاست‌جمهوری ترومن تا زمان سقوط شوروی دنبال گردید (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۶۴).

بر این اساس، امریکا در تلاش بود که با ایجاد اتحادیه‌ها و پیمان‌هایی در سراسر جهان، شوروی را به محاصره درآورد. از سوی دیگر، به اعتقاد نخبگان فکری و تحلیل‌گران سیاسی امریکا، اندیشه‌های کمونیستی در جایی ظهور می‌یابد که فقر و محرومیت اقتصادی وجود داشته باشد. برای پایان بخشیدن به این وضعیت، بسترها را باید از میان برداشت، بنابراین امریکا کوشید تا با اعطای کمک‌های مالی و اقتصادی به کشورهای فقیر و نیازمند، زمینه‌های رشد کمونیست در این کشورها را از میان بردارد. روابط نزدیک و نسبتاً گرم پاکستان و امریکا و امضای پیمان‌های مهمی نظامی در دوران جنگ سرد نیز از این طریق قابل فهم بود و از این اصول پیروی می‌نمود. (حمیدی‌نیا،

۱۳۸۴: ۵۶۴). امریکا برای رسیدن به هدف اولی (سد نفوذ کمونیست و کامل کردن محاصره شوروی) که اصالت نیز داشت، پاکستان را وارد دو پیمان سیتو و سنتو نمود. این پیمان‌ها، موقعیت امریکا را در جنوب شرق آسیا و خاورمیانه بالا برد و استحکام بخشید. با این پیمان‌ها، محاصره شوروی از اروپا تا جنوب شرق آسیا کامل گردید. اما برای پاکستان جز این که تعهدات جدیدی به بار آورد هیچ سودی دربرداشت؛ زیرا هدف این پیمان‌ها سد نفوذ کمونیست بود، نه چیز دیگر. بر اساس پیمان نظامی سیتو، اعضای پیمان در صورتی به حمایت از پاکستان بر می‌خواستند که این کشور مورد تجاوز کشورهای کمونیستی قرار می‌گرفت (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۸۱ و ۱۸۵). در حالی که تهدید اصلی علیه پاکستان هند بود نه کشورهای کمونیستی. پیمان سنتو هم که از جمله کشورهای ایران و ترکیه در آن عضویت داشتند، حالت شکننده‌ای داشت؛ زیرا اولاً خود امریکا در آن عضو رسمی نبود و بیش‌تر جنبه نظارتی داشت؛ در ثانیاً ترکیه با توجه به این که از اعضای ناتو به حساب می‌آمد، نیاز چندانی به سنتو احساس نمی‌کرد. در نتیجه تلاش‌های دو عضو دیگر؛ یعنی ایران و پاکستان برای تقویت آن به جایی نرسید.

در مورد سیاست دوم امریکا که امحای بسترهای رشد و نفوذ کمونیست در میان کشورهای فقیر بود، این کشور از زمان دیدار لیاقت علی‌خان (۱۹۵۰) به بعد، کمک‌های اقتصادی زیادی به پاکستان کرد که به آن اشاره شد.

در مجموع، وقوع جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب، تأثیر زیادی بر روابط سیاسی دو کشور پاکستان و امریکا گذاشت و مواضع سیاسی دو کشور را به هم نزدیک نمود، و باعث ایجاد دو پیمان گردید. در این دوران، موارد چالش برانگیز نیز در روابط سیاسی دو کشور وجود داشت که باعث سردی روابط دو کشور می‌گردید؛ مثل اتحاد با چین، کمک‌های امریکا به هند و برنامه هسته‌ای پاکستان و... اما جنگ سرد و خطر اتحاد جماهیر شوروی، مانع از آن می‌شد که امریکا کاملاً از این کشور فقیر آسیایی دست بردارد. لذا تلاش می‌کرد به هر نحو، روابطش را با پاکستان حفظ نماید و بهبود بخشد.

تأثیر جنگ سرد بر روابط دو کشور زمانی بیش‌تر احساس می‌شود که افغانستان در دی‌ماه ۱۳۵۸ / دسامبر ۱۹۷۹ مورد حمله شوروی قرار گرفت؛ یعنی زمانی که امریکا برای کوبیدن شوروی در افغانستان، بیش از هر زمان دیگر به هم‌کاری پاکستان نیازمند بود. در این دوران، امریکا تلاش کرد که شوروی را در افغانستان زمین‌گیر نموده، ویتنامی دیگری برای وی خلق کند. لازمه این امر، گسترش روابط با پاکستان بود؛ زیرا این کشور معبر

اصلی کمک‌های امریکا به مجاهدین افغانستان به حساب می‌آمد. و گزینه دومی وجود نداشت. تنها راه دیگر کمک به مجاهدان افغان، ایران بود که امریکا آن را به تازگی از دست داده بود. لذا تلاش نمود نقاط چالش برانگیز را نادیده گرفته، و بر توسعه روابط با پاکستان مبادرت ورزد. بر این اساس، روابط دو کشور به شدت گسترش یافت. امریکایی‌ها در گام اول، مانع از به قدرت رسیدن آن عده از رهبران پاکستانی شدند که از صلح در افغانستان حمایت می‌کردند و به حمایت از آنانی پرداخت که می‌خواستند این کشور مجرای کمک به افغانستان شود (کوردووز و هاریسون، ۱۳۷۹: ۵).

در گام بعدی، برنامه‌های ضد شوروی را با همکاری دولت مردان پاکستان آغاز نمود. در این مسیر، ضیاءالحق به درخواست سازمان اطلاعاتی امریکا (سیا) آموزش نظامی مجاهدان افغانستان را آغاز نمود و طی توافقی در سال ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹ امریکا توانست وسایل جاسوسی الکترونیک در شمال پاکستان نصب کند و از این طریق، آزمایش‌های موشکی شوروی را در آسیای میانه زیر نظر بگیرد. هم‌چنین سکوها‌های پرتاب ضد ماهواره را در داخل پاکستان مستقر نماید (کوردووز و هاریسون، ۱۳۷۹: ۳۹ و ۶۴).

از سوی دیگر، پاکستانی‌ها با درک درست از اهمیت کشورشان در وضعیت جدید، خواهان کمک‌های گسترده و بیش از گذشته امریکا شدند. بر این اساس ژنرال ضیاءالحق کمک‌های چهارصد میلیونی امریکا را رد نموده، اعلام داشت:

اگر ایالات متحده می‌خواهد به پاکستان کمک کند، بگذارید تمام عیار بدین کار بپردازد. اگر من این سطح کمک‌ها را قبول کنم، روس‌ها را تحریک کرده‌ام بدون این که در صورت لزوم بتوانم در مقابل آن‌ها از خود دفاع کنم (کوردووز و هاریسون، ۱۳۷۹: ۶۳).

این درخواست ضیاءالحق با توجه به اوضاع جدید کاملاً منطقی بود. درافتادن با کشور قدرت‌مندی هم‌چون شوروی و حمایت از مخالفان و دشمنان آن کشور، یک شوخی نبود. و جرأت و ریسک‌پذیری زیادی را می‌طلبید. به همین دلیل، امریکا چاره‌ای جز اجابت آن نداشت. بر همین مبنا، امریکا در سال ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰، به تحریم صدور تسلیحات به پاکستان خاتمه داد (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۱۲) و در تیرماه ۱۳۶۰ / ژوئن ۱۹۸۱ رابرت مک‌فارلین، مشاور امنیت ملی امریکا و جیمز بروکلی، معاون امنیتی وزارت خارجه، وارد اسلام‌آباد شدند و در مورد برنامه پنج‌ساله کمک‌های نظامی ۱/۵ میلیارد دلاری، از جمله چهل فروند هواپیمای اف ۱۶ و کمک‌های اقتصادی ۱/۷ میلیارد دلاری با پاکستان به

توافق رسیدند (کوردووز و هاریسون، ۱۳۷۹: ۷۸).

کمک‌های اقتصادی و نظامی امریکا به پاکستان که پس از تجاوز شوروی به افغانستان صورت گرفت، به این موارد خلاصه نمی‌شد، بلکه در فروردین ۱۳۶۵ / مارس ۱۹۸۶ نیز دو کشور در مورد برنامه کمک امنیتی و توسعه اقتصادی چهار میلیارد دلاری در طول سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۲ / ۱۹۹۳-۱۹۸۸ به توافق رسیدند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۳). علاوه بر این، امریکا در امر مبارزه با شوروی، نحوه تحویل سلاح، منابع مالی و آموزش مبارزان را بر عهده پاکستان نهاده بود. این امر فرصت خوبی را برای پاکستان به ارمغان آورد تا از مهمات ارسالی امریکا و متحدانش برای مجاهدان افغان و برای تقویت زرادخانه‌اش استفاده نماید (کالی، ۱۳۸۵: ۹۵).

با آغاز زمزمه‌های صلح و خروج نیروهای اشغال‌گر شوروی از افغانستان، دولت‌های امریکا و پاکستان با آن مخالفت و سنگ‌اندازی کردند. از یک‌سو امریکایی‌ها تلاش داشتند که در دادگاه افکار عمومی، شوروی را محاکمه و به آن حمله کنند و مهم‌تر این که انتقام شکست ویتنام را از این کشور بازستانند. به همین دلیل، سعی می‌کردند از مذاکرات بین امریکا و شوروی در مورد افغانستان طفره روند (کوردووز و هاریسون، ۱۳۷۹: ۶۵).

از سوی دیگر، پاکستانی‌ها منافعشان را در گسترش جنگ و ناامنی در افغانستان می‌دیدند؛ زیرا از این طریق به سود کلانی دست می‌یافتند و کشور فقیرشان را سرپا نگه می‌داشتند، به ویژه این که با سرقت تسلیحات کمکی جهان غرب به مجاهدان افغان، زرادخانه نظامی‌شان را غنی ساخته، و در برابر تهدیدات هند خود را تقویت می‌کردند. آن‌ها به بهانه همکاری با سپا در جنگ افغانستان، به طور روزافزون تقاضای کمک‌های نظامی از امریکا می‌کردند. حال اگر صلحی در افغانستان مستقر می‌شد، دیگر امریکا بهانه کمک‌های میلیاردی خود به پاکستان را از دست می‌داد. بر این اساس، پاکستانی‌ها مخالف روند صلح و امنیت در افغانستان بودند و هر نوع روزنه آرامش را در افغانستان می‌بستند. (کوردووز و هاریسون، ۱۳۷۹: ۷۰).

به اعتراف منابع دیپلماتیک امریکا، این سیاست‌ها و همکاری‌ها، نه تنها باعث دوام جنگ‌های ویران‌گر در دوران جهاد گردید، بلکه نآرامی و استمرار جنگ پس از سقوط دولت کمونیستی را نیز به دنبال آورد. هاریسون در کتاب پشت پرده افغانستان می‌گوید:

اگر ایالات متحده و پاکستان موافق با تعهدات خود رفتار می‌کردند، شانس پیدایش ثبات بعد از جنگ [در برابر شوروی و حکومت دست‌نشانده‌اش] در افغانستان بسیار

زیاد می‌شد (کوردووز و هاریسون، ۱۳۷۹: ۷۱).

اما این اتفاق واقع نشد؛ زیرا سیاست‌ها و منافع دو کشور بر دوام خشونت و جنگ‌های خونین در افغانستان مهندسی شده بود. در مجموع، جنگ سرد و به‌ویژه تجاوز شوروی به افغانستان، از عوامل مؤثر در توسعه روابط پاکستان و امریکا بود و مواضع سیاسی دو کشور را به هم‌دیگر نزدیک نمود. رفت‌وآمدهای مقامات مختلف دو کشور در دهه ۱۹۸۰ فزونی گرفت نوع و نحوه تحویل کمک‌ها، مسأله افغانستان، امنیت منطقه، مسأله تجارت، افزایش سرمایه‌گذاری امریکا در پاکستان و مبادلات فرهنگی و تکنولوژی، از مهم‌ترین محورهای گفت‌وگوهای دو کشور به شمار می‌آمد.

۳.۱. تروریسم بین‌المللی

تجاوز ارتش سرخ به خاک افغانستان، این فرصت را به‌وجود آورد که امریکایی‌ها، انتقام شکست در ویتنام را از شوروی بازستانند و این کشور را در افغانستان زمین‌گیر نمایند. بر این اساس، هزاران جنگ‌جوی عرب و غیرعرب را در خاک پاکستان آموزش نظامی داد، و به جنگ شوروی و رژیم دست‌نشانده آن فرستادند. دست‌پروردگان امریکا پس از سقوط حکومت کمونیستی کابل، سیاست‌های اسلام‌ستیزانه و توسعه‌طلبانه امریکا حمله کردند و با سلطه این کشور بر کشورهای اسلامی به مبارزه برخاستند. آن‌ها منافع امریکا را در همه نقاط جهان و هرگونه که برایشان ممکن باشد هدف قرار می‌دهند (کالی، ۱۳۸۵: ۳۵۰). حملات تروریستی ۲۰/۶/۱۳۸۰/یازده سپتامبر ۲۰۰۱ که ساختمان وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) و مراکز تجاری این کشور در شهر نیویورک را نشانه رفت و چندین هزار امریکایی را کشت و مجروح ساخت، از جمله اقدامات این گروه (که القاعده نامیده شده است) اعلام گردید. این حمله، تحولات مهمی را در عرصه جهانی به وجود آورد و زمینه‌ساز حمله امریکا و متحدانش به افغانستان گردید.

حمله امریکا به افغانستان به بهانه مبارزه با القاعده و تروریسم بین‌المللی، باعث افزایش روابط سیاسی امریکا و پاکستان گردید؛ زیرا پاکستان معبر اصلی حمل تجهیزات به داخل افغانستان و حمله به مواضع طالبان و القاعده به حساب می‌آمد. هرچند این هم‌کاری برای پاکستان سخت و سنگین بود، چاره‌ای جز این هم برایش باقی نمانده بود؛ زیرا در صورت تمرد از اوامر امریکا، بهای سنگین تری را باید می‌پرداخت. امریکا بهانه لازم برای حمله به این کشور و تنبیه آن را در دست داشت. حمایت از سه جریان تروریستی طالبان، القاعده و

لشکر طیبه، در فضای سیاسی آن روز بهانه کوچکی به حساب نمی‌آمد. بنابراین، خودداری از همکاری با امریکا می‌توانست خطر جدی را برای پاکستان به دنبال داشته باشد. این چیزی بود که پرویز مشرف نیز به آن باور داشت:

وی [مشرف] معتقد بود که اگر این تصمیم [حمایت از امریکا] را اتخاذ نمی‌کرد، از سوی هند و امریکا مورد حمله قرار گرفته و نابود می‌شد (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۱).

حتی پیش از حملات یازده سپتامبر، وزیر خارجه امریکا در سال ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰ اعلام داشت که گروه‌های مخالف منافع، ارزش‌ها، تفکرات و سیاست‌های امریکا که از سوی این کشور تروریست نامیده شده‌اند، نه در خاورمیانه، بلکه در پاکستان متمرکز هستند (دهشپاری، ۱۳۸۲: ۳۹۲).

با توجه به این وضعیت، دور جدیدی از روابط نزدیک سیاسی پاکستان و امریکا شروع شد و میزان همکاری دو کشور که پس از سقوط حکومت کمونیستی کابل کاهش یافته بود، بار دیگر بر محور مبارزه با تروریسم توسعه یافت. پاکستان در این مسیر بزرگ‌ترین دست‌پرورده خود در افغانستان را قربانی نمود و عمر طالبان را پایان یافته اعلام کرد. پرویز مشرف رئیس‌جمهور پاکستان هم در سیزده سپتامبر همان سال پس از ملاقاتش با سفیر امریکا، پیشنهاد همکاری کامل خود را برای مبارزه با تروریسم در منطقه تقدیم کرد (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۸).

البته پاکستان تلاش زیادی نمود تا گروه طالبان را متقاعد سازد که اسامه بن لادن را به امریکا تحویل دهد، زیرا پاکستان برای برپا نمودن رژیم طالبان زحمات زیادی کشیده و هزینه‌های هنگفتی را متقبل شده بود. بنابراین؛ نمی‌خواست که تمام ساخته‌هایش یک‌شبه ویران شود. اما این تلاش‌ها سودی نبخشید. لذا مشرف پس از شکست رایزنی‌ها گفت:

عمر طالبان به شمار افتاده است... این روزها روزهای حساسی است و این کشور باید در کنار امریکا و متحدانش قرار بگیرد (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۳).

بدین ترتیب، پاکستان هم‌کاری‌هایش را با امریکا در مبارزه با تروریسم آغاز نمود؛ تروریسمی که خود به وجود آورده و پرورانده بودند اما اکنون از آن هیولایی ساخته و تحت عنوان مبارزه با آن دست به دست هم داده، غرامت جدیدی را بر مردم افغانستان تحمیل می‌نمودند. رئیس‌جمهور پاکستان برای برداشتن موانع هم‌کاری و نیز برای توسعه روابط با امریکا اقدامات چندی را انجام داد:

الف) طرفداران طالبان را از ارتش و ISI تصفیه نمود تا موقعیت طالبان را در این کشور تضعیف نماید. از جمله افرادی که در این تصفیه موقعیت خود را از دست داد، ژنرال محمود احمد رئیس ISI بود که توسط مشرف از مقامش برکنار گردید و از فرماندهی عالی ارتش نیز طرفداران طالبان حذف شدند. علاوه بر این، در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۱ تمام افسران سازمان اطلاعاتی پاکستان را که تعداد زیادی هم بودند، از افغانستان فراخواند (کالی، ۱۳۸۳: ۳۲۷).

ب) نمایندگی دیپلماتیک طالبان را در کراچی تعطیل کرد و به روابط خود با طالبان پایان بخشید؛ خطوط مواصلاتی با افغانستان را بست تا از ورود افراد طالبان و القاعده به پاکستان جلوگیری شود. اعتراضات مردم در دفاع از طالبان را نیز سرکوب نمود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۲).

ج) برخی از مدارسی را که در آن افراط‌گرایی تدریس می‌شد، تعطیل نمود. این تعطیلی به درخواست امریکا انجام شد. مشرف برای توجیه این اقدام خود گفت: «اسلام تساهل را تعلیم می‌دهد نه دشمنی را و طالب صلح است نه خشونت» (گودوین، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

د) پایگاه نظامی را در اختیار امریکا قرار داد تا از آن‌جا به مواضع طالبان حمله صورت گیرد. لذا نیروهای نظامی امریکا در پاکستان مستقر شدند و روز به روز افزایش یافتند، به گونه‌ای که «در اولین ماه‌های ۲۰۰۲ بیش از سی هزار نظامی امریکایی در پاکستان مستقر شدند» (گودوین، ۱۳۸۳: ۱۰۷). نیروی هوایی امریکا نیز برای حمله به مواضع طالبان، از چهار پایگاه در ایالت بلوچستان پاکستان استفاده کردند. در فروردین ۱۳۸۱/مارس ۲۰۰۲ امریکا از پاکستان خواست تا ۲۲ هکتار از سرزمین بلوچستان را برای استقرار پایگاه نظامی به آن کشور اجازه دهد. هم‌چنین پاکستان اجازه داد تا نیروهای امریکایی طالبان را از خاک افغانستان به داخل پاکستان تعقیب کنند (گودوین، ۱۳۸۳: ۱۰۹) اقدام دیگر دولت پاکستان، درگیری مستقیم با اعضاء طالبان و القاعده است. در این زمینه بیش از پانصد تن از اعضای سازمان القاعده را دست‌گیر کرد و به امریکا تحویل داد (اژدر، ۱۳۸۶: ۱۳۳). که در میان آن‌ها افرادی هم‌چون: رمزی بن الشیبیه یمنی تبار و از مظنونان اصلی حمله یازده سپتامبر، خالدشیک محمد رئیس عملیات‌های شبکه القاعده و از مظنونین طراحی حملات ۱۱ سپتامبر، حاکم سابق طالبان در ولایت بادغیس، ابوفرج اللیبی رئیس عملیاتی القاعده در پاکستان در ایالت سرحد و تانزانیان احمدخلفان قایلانی تانزانیایی که در سال ۱۳۷۷/۱۹۹۸ در سفارت‌خانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیای بمب‌گذاری کرده بود،

حضور داشتند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

در اقدام دیگر، حملات چندی را علیه مواضع افراطیون در وزیرستان جنوبی انجام داد که در یکی از این حملات، نک‌محمد رئیس یکی از قبایل معروف و فرمانده طالبان به قتل رسید. هزار تن از نیروهای پاکستان نیز به مرزها گسیل شدند تا آوارگان القاعده را به داخل افغانستان رانده، در معرض تهدید نیروهای امریکایی قرار دهند.

به این ترتیب دولت پاکستان، هم‌کاری وسیعی را در جهت مبارزه با تروریسم با امریکا انجام داد. اهمیت و میزان این هم‌کاری، به اندازه‌ای بود که وزیر خارجه امریکا «پاول» در فروردین ۱۳۸۳/ مارس ۲۰۰۴ از پاکستان به عنوان متحد اصلی غیر ناتوی امریکا یاد نمود و در اسفند ۱۳۸۳/ فوریه ۲۰۰۵ اعلامیه دوستی پایدار این دو کشور منتشر شد (اژدر، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۳۳).

طبیعی است که این هم‌کاری‌ها رایگان صورت نمی‌گرفت. پاکستان خواهان امتیازاتی در قبال این هم‌کاری‌ها بود. به ویژه این‌که پاکستان برای به ثمر رساندن طالبان هزینه‌های زیادی نموده و اکنون در جهت توسعه هم‌کاری با امریکا و متحدانش از آن گذشته بود. بر این اساس، بایستی به منافع و دستاوردهای زیادی می‌رسید. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، دستاوردهای دولت مشرف از این هم‌کاری چشم‌گیر بود و ارزش زیادی برای پاکستان داشت. اولین دست‌آورد این کشور باز شدن بازارهای اروپایی به روی صادرکنندگان پاکستانی بود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۸). هم‌چنین؛ برداشته شدن تحریم‌های وضع شده از سوی غربی‌ها، به دلیل آزمایش‌های هسته‌ای پاکستان و کودتای نظامی مشرف که در فروردین ۱۳۸۲/ مارس ۲۰۰۳ صورت گرفت.

دست‌آورد دوم دولت پاکستان، کمک‌های عظیم اقتصادی بود. این کمک‌ها اقتصاد فلج شده این کشور را از نابودی کامل رهایی بخشید. پاکستان پیش از این میلیاردها دلار بده‌کاری داشت، اما در پرتو هم‌کاری با امریکا در امر مبارزه با تروریسم، بخشی زیادی از آن‌ها بخشیده شد. ضمن این‌که هر ساله میلیون‌ها دلار به بهانه مبارزه با تروریسم از امریکا دریافت می‌داشت. در این زمینه شوکت عزیز می‌گوید:

بعضی از وام‌دهندگان اظهار آمادگی نموده‌اند تا وام‌های خود را بخشیده و یا به پروژه‌های مربوط به امور اجتماعی منتقل نمایند... کانادا، آلمان، ایتالیا و انگلستان، اظهار امیدواری نمودند تا وام‌هایی معادل سیصد میلیون دلار اعطا نمایند و یا در زمینه انجام امور اجتماعی در پاکستان منظور نمایند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۸).

امریکا نیز در اواخر سپتامبر ۲۰۰۱ پنجاه میلیون دلار کمک را به صورت اعطا به پاکستان اعلام نمود (همان). و در آوریل ۲۰۰۳ از یک میلیارد دلار بدهی خود چشم پوشید. همچنین در فوریه ۲۰۰۵ طی اقدامی که حاکی از توسعه روابط دو کشور بود، موافقت کرد تا کمکی سه میلیارد دلاری را طی پنج سال در اختیار پاکستان قرار دهد. امریکا سالانه حدود یک میلیارد دلار به دلیل مشارکت پاکستان در عملیات مبارزه با تروریسم در مرز افغانستان، به اسلام‌آباد می‌پردازد (فرزین، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

در مجموع، کمک‌های تنها امریکا به پاکستان از سال ۱۳۸۰/۲۰۰۱ به بعد حدود ده میلیارد دلار است (گریر، ۲۰۰۲: ۳۴). در حالی که برخی دیگر از متحدان امریکا نیز به این کشور کمک‌هایی تقدیم داشته‌اند.

دست‌آورد سوم پاکستان از توسعه روابط سیاسی و همکاری این کشور با امریکا پس از حمله یازده سپتامبر، کمک‌های نظامی بود. این نوع کمک‌ها از سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ به بعد؛ یعنی پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی متوقف شده و هیچ قرارداد جدیدی میان دو کشور امضا نشده بود. البته یک‌سری محموله‌های تسلیحاتی در سال ۱۳۷۵/۱۹۹۶ به سوی پاکستان ارسال گردید، اما این ارسال بر اساس توافق جدیدی نبود، بلکه بقایای قراردادهایی به شمار می‌رفت که در دهه ۱۹۸۰ میان دو کشور به امضا رسیده بود. به هر حال در این دور از روابط سیاسی دو کشور، در همان پایان سپتامبر سال ۲۰۰۱ محدودیت‌های فروش تسلیحات نظامی به پاکستان برداشته شد (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۸). و پس از پایان همه تحریم‌ها، در سال ۲۰۰۳ زمینه قراردادهای نظامی و تسلیحاتی دو کشور فراهم گردید. بر این اساس، نیمی از کمک‌های سه میلیارد دلاری امریکا به امور دفاعی تعلق گرفت و نیز «آژانس همکاری‌های امنیتی و دفاعی امریکا، پیشنهاد فروش شش دستگاه رادار مراقبت هوایی AN/TPS به ارزش یکصد میلیون دلار، شش دستگاه رادار کنترل ترافیک هوایی و چهل فروند بالگرد BELL-۴۰۷ جمعاً به ارزش سیصد میلیون دلار را تصویب به کنگره ارایه نمود» (اژدر، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

مهم‌تر از این‌ها، موضوع چالش برانگیز ارسال ۲۸ فروند جنگنده اف ۱۶ بود که در فوریه ۲۰۰۵ دولت امریکا قرارداد ارسال آن را نیز به جریان انداخت اما زلزله ویران‌گر اکتبر در پاکستان، فروش آن را با تأخیر مواجه ساخت تا هزینه‌ها صرف بازسازی شود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۸۴). کمک‌های تسلیحاتی امریکا به پاکستان از سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵ به بعد نیز ادامه یافت و این کشور تسلیحاتی مهمی را در اختیار پاکستان قرار داد.

نکته‌ای که در مورد مبارزه با تروریسم از سوی پاکستان وجود دارد، این است که این کشور هیچ‌وقت نمی‌خواهد آرامش و امنیت در افغانستان برقرار باشد. بنابراین پس از استقرار نیروهای نظامی امریکا در افغانستان و حاکم شدن آرامش نسبی در سیاست‌های ضد تروریستی این کشور، پاکستان نیز سیاست‌های دوگانه‌ای را در پیش گرفت. از یک طرف با نیروهای بین‌المللی مستقر در افغانستان هم‌کاری می‌نماید و از طرف دیگر، به تقویت مخالفان آن‌ها نیز می‌پردازد (گریز، ۲۰۰۲: ۳۴).

اتخاذ این سیاست، از اختلاف مرزی دو کشور پاکستان و افغانستان ناشی می‌شود. پاکستان در عین این که نمی‌خواهد کمک‌های میلیاردری امریکا را از دست دهد، از روی کار آمدن یک دولت قدرت‌مند و کارا در افغانستان ناراضی است. این کشور احیای دولت قدرت‌مند در افغانستان و بازگشت آرامش و امنیت در این سرزمین را مساوی با زنده شدن قضیه پشتونستان و به وجود آمدن چالش جدید در مرزهای شمالی خود می‌داند، لذا می‌کوشد دولت‌مردان افغانستان را از طریق جریان‌های تروریستی طالبان و القاعده زیر فشار قرار داده، فرصت اندیشیدن در این مورد را از آن‌ها بگیرد. بر این اساس، پاکستان هرگز در اندیشه نابودی کامل طالبان نیست، زیرا در مناقشات مرزی‌اش با افغانستان به آن‌ها نیاز دارد. اما برای اقناع امریکا و متحدانش، حمله‌هایی را علیه این گروه تدارک می‌بیند و آن را تضعیف می‌کند تا مورد انتقاد همکاران غربی‌اش قرار نگیرد و کمک‌های امریکا را از دست ندهد.

۲. عوامل داخلی مؤثر بر روابط سیاسی دو کشور

علاوه بر عوامل خارجی مذکور، یک‌سری جریان‌هایی در داخل دو کشور نیز وجود دارد که بر روابط سیاسی دو کشور تأثیرگذار است؛ از جمله:

۱.۲. لابی‌های پاکستان و هند در امریکا

لابی پاکستان یکی از عواملی به‌شمار می‌آید که در کشور امریکا حضور دارد و بر روابط دو کشور تأثیرگذار است. طرف‌داران این کشور را در امریکا جامعه پاکستانی - امریکایی تشکیل می‌دهند. این گروه که در سیاست خارجی امریکا نفوذ دارند، در دوران ریگان و جهاد افغانستان با شوروی، بر روابط سیاسی دو کشور تأثیر گذاشتند و باعث توسعه آن شدند (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۶۶). گفته می‌شود، مقامات دولت ریگان در زمان جورج بوش، بار دیگر بر سر کار آمدند و از این نظر لابی پاکستان در امریکا نیز نفوذ زیادی دارد (فرزین‌نیا،

۱۳۸۴: ۲۶).

اما این تنها پاکستان نیست که از چنین موقعیتی برخوردار است، بلکه هند وضعیتی به مراتب بهتری نسبت رقیب دیرینه خود دارد. لابی‌های این کشور در موقعیت‌های مهم و تصمیم‌ساز مختلف قرار دارند و از آن به نفع سرزمین اجدادی‌شان بهره می‌گیرند. حضور آن‌ها را در مجلس کنگره، در نهادهای امنیتی و دفاعی، در محافل آکادمیک و ... می‌توان مشاهده کرد.

این‌ها همه بر روابط سیاسی پاکستان و امریکا تأثیر می‌گذارد؛ و سیاست‌های ایالات متحده را به سوی هند سوق می‌دهد. به ویژه این که در امریکا، سیاست‌گذاری را کنگره بررسی می‌کند و بر کار رئیس جمهور نیز نظارت دارد. اکنون نمایندگان کنگره که ریشه هندی دارند و یا هندی - امریکایی به حساب می‌آیند، بیش از ۱۲۰ نفر هستند. (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۵).

در واقع لابی هند در کنگره، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های لابی در این مجلس به شمار می‌رود.

علاوه بر این؛ جامعه هندی - امریکایی در دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات نیز مشارکت دارند؛ دو حزبی که مدام قدرت در میانشان دست به دست می‌شود. این‌ها نیز خواهان کاهش روابط امریکا با پاکستان بوده، می‌کوشند سیاست‌های امریکا را به سوی هند تغییر دهند (همان). هم‌چنین «کمیته اقدام سیاسی ایالات متحده - هند»، «انجمن هتل‌داران امریکایی‌های آسیایی تبار» و «انجمن پزشکان امریکایی هندی‌تبار» فعالیت‌های سیاسی می‌کنند و قدرت زیادی نیز دارند. به ویژه کمیته اقدام سیاسی ایالات متحده - هند، نقش مهم‌تری را در این زمینه ایفا نموده است. کمیته‌ای که هدف تشکیل و تأسیس آن، ارتقای روابط ایالات متحده و هند بوده است (پارسای محمودی، ۱۳۸۹: ۱۶۲). از سوی دیگر؛ یکی از جمهوری خواهان کنگره بنام «بابی جیندال» به عنوان نخستین امریکایی هندی تبار به فرمان‌داری ایالت لوئیزیانا انتخاب شد و این مسأله نیز نمی‌تواند که در این زمینه بی‌تأثیر باشد.

علاوه بر موارد مذکور، بسیاری از امریکایی‌هایی هندی‌تبار در محافل آکادمیک ایالات متحده و تعدادی دیگر در بخش‌های مهم دستگاه‌های امنیتی و دفاعی آن، نفوذ دارند و هر کدام در سوق دادن سیاست‌های امریکا به سوی هند نقش‌آفرینی می‌کنند. گفته می‌شود، امریکایی‌های هندی‌تبار، در نهادهای امنیتی و دفاعی ایالات متحده «سه‌م به

سزایی در متقاعد کردن امریکا به بستن قرارداد همکاری‌های اتمی هند و امریکا داشتند که بر خلاف روح و مفاد معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای موسوم به ان. پی. تی است» (سجادپور، ۱۳۸۷: ۳۹). افراد راه‌یافته در محافل آکادمیک نیز با دادن طرح‌های امنیتی مشترک امریکا و هند، نقششان را در گرایش امریکا به سوی هند ایفا می‌کنند. دیگر نخبگان و نویسندگان هندی‌تبار امریکایی، سعی دارند پاکستان را دولتی بی‌مسئول، فاسد و در حال سقوط معرفی کنند این‌ها همه بر روابط سیاسی پاکستان و امریکا تأثیر منفی خواهد گذاشت. به خصوص این که «امریکایی‌های هندی‌تبار، موفق‌ترین اقلیت مهاجر در امریکا از نظر ثروت و تولید هستند» (سجادپور، ۱۳۸۷: ۳۹).

با توجه به قدرت روزافزون لابی‌های هند و رشد چشم‌گیر امریکایی‌های هندی‌تبار، امروزه سیاست‌مداران و نامزدهای ریاست‌جمهوری امریکا به خواسته‌های آن‌ها توجه نموده و برای جلب آرایشان اقداماتی را در این زمینه انجام داده‌اند (پارسای محمودی، ۱۳۸۹: ۱۶۲)، اما این که تاکنون امریکا و پاکستان مرادوات سیاسی بیش‌تری داشته‌اند، به موقعیت خاص پاکستان در مسیر اعمال سیاست‌ها منطقه‌ای امریکا و سیاست‌های گرایش به شرق هند بازمی‌گردد.

۲.۲. جریان‌های اسلامی ضد امریکایی در پاکستان

جریان‌هایی در پاکستان حضور و نفوذ دارند که به سیاست‌های ضداسلامی امریکا، مواضع این کشور در قبال فلسطین و حمایت از اسرائیل و نیز به حملات امریکا علیه القاعده و طالبان اعتراض دارند. بر این اساس، خواهان کاهش روابط سیاسی دو کشور هستند و با توسعه روابط امریکا و پاکستان مخالفت می‌ورزند. این جریان‌ها هم در ارتش و استخبارات (ISI) پاکستان قدرت‌مند هستند و هم در میان بعضی احزاب، نهادهای مذهبی، مردم و توده‌ها نفوذ زیادی دارند امروزه نزدیک به پنجاه هزار مدرسه مذهبی در پاکستان مشغول به فعالیت است که فارغ‌التحصیلان این مدارس، مخالف ارزش‌های امریکایی و دیدگاه‌های لیبرالی هستند و تهدیدی برای روابط سیاسی دو کشور به حساب می‌آیند (دهشیری، ۱۳۸۲: ۳۹۷).

هم‌چنین احزاب و گروه‌های اسلامی در پاکستان، برداشت امریکا از تروریسم را رد نموده، آن را ابزاری در دست این کشور برای مداخله‌گری در امور دیگر کشورها و به خصوص در امور داخلی پاکستان می‌دانند. تا از این طریق، وابستگی رهبران پاکستانی و مخصوصاً نظامیان را به خود افزایش دهند. این امر باعث تقابل این گروه‌ها با منافع

امریکا شده، بر روابط سیاسی دو کشور بی‌تأثیر نیست. به ویژه حملات نظامی امریکا به مواضع طالبان و القاعده در افغانستان، احساسات دینی و مذهبی این جریان‌ها را برانگیخته و انتقاداتشان را نسبت به این کشور تندتر نموده است (دهشیری، ۱۳۸۲: ۳۹۹).

لذا اسلام‌گرایان پاکستانی برای نشان دادن خشمشان، دست به تظاهرات زدند و حملات امریکا را به مواضع طالبان محکوم نمودند (کالی، ۱۳۸۳: ۳۶۷). هم‌چنین؛ در حمله نارنجکی به یک کلیسای بین‌المللی اسلام‌آباد، پنج نفر از جمله همسر و دختر یک دیپلمات امریکایی را کشتند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۸۲).

همان‌گونه که یادآوری شد، اسلام‌گرایان در سازمان نظامی و اطلاعاتی پاکستان هم نفوذ زیادی دارند که دارای تفکر ضد امریکایی بوده، خواهان کاهش روابط دو کشور هستند. پرویز مشرف برای این‌که از موقعیت آن‌ها بکاهد و حامیان طالبان را تضعیف نماید، دست به تصفیه زد و بسیاری از آنان را برکنار ساخت تا از بروز مشکلات احتمالی جلوگیری کند و بسترهای توسعه روابط با امریکا را فراهم نماید. رئیس سازمان اطلاعاتی پاکستان، از جمله افرادی است که در این تصفیه موقعیتش را از دست داد. علی‌رغم این احتیاط‌ها و عزل‌ها، بعضی از افراد سازمان اطلاعاتی پاکستان، به تحرکات ضد امریکایی دست زدند و موفق شدند تا برای کمک به گروه‌های طالبان و القاعده وارد خاک افغانستان شوند. در این زمینه، حداقل سه تن از افسران سرویس‌های اطلاعاتی پاکستان، از جمله یک ژنرال و یک سرهنگ روانه افغانستان شدند تا از طریق تهیه مقدمات دفاع در برابر حملات امریکا و ارائه توصیه‌های استراتژیک به طالبان کمک کنند. آن‌ها چندین کامیون مهمات و تسلیحات نظامی نیز به طالبان رساندند (کالی، ۱۳۸۳: ۳۶۷).

البته در مقابل این جریان‌ها، احزاب و گروه‌های بزرگ و تأثیرگذارتری هم‌چون مسلم لیگ و حزب مردم، خواهان توسعه روابط با امریکا بوده و هستند. اکثر دولت‌هایی که روی کار آمده‌اند نیز به توسعه روابط با این کشور اقدام نموده‌اند (محمدی، ۲۶۶: ۱۳۸۵).

۳.۲. برنامه هسته‌ای پاکستان

برنامه هسته‌ای پاکستان یکی از عواملی به شمار می‌آید که در روابط دو کشور تأثیر منفی داشته است. این چالش وقتی به وجود آمد که کشور هند در سال ۱۳۵۳/۱۹۷۴ اولین آزمایش اتمی خود را انجام داد. این آزمایش پاکستان را در اندیشه دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای فرو برد تا پاسخ لازم را به تهدیدات این کشور داده باشد. لذا سعی کرد با هم‌کاری فرانسه و چین به این مهم نایل آید (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

تلاش‌های پاکستان برای دستیابی به دانش هسته‌ای و تسلیحات اتمی از همان آغاز، به عنوان یک نقطه چالش برانگیز در روابط سیاسی امریکا و پاکستان ظهور کرد. در این زمینه، امریکا تلاش‌های زیادی نمود تا قرارداد پاکستان با فرانسه را در زمینه تصفیه مجدد سوخت اتمی با مشکل مواجه سازد، اما این تلاش‌ها شکست خورد. کیسینجر وزیر خارجه امریکا پس از شکست این تلاش‌ها، در سال ۱۹۷۶ پاکستان را تهدید کرد که اگر کارتر به قدرت رسد، پاکستان را ادب خواهد کرد (نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۰۸).

با شکست تلاش‌های دیپلماتیک و تهدیدهای امریکا، روابط دو کشور به سردی گرایید و تحریم‌های این کشور علیه پاکستان به راه افتاد. ارسال گاز اشک‌آور به ارزش ۶۸ هزار دلار که مورد توافق دو کشور واقع شده بود، متوقف گردید و معامله ششصد میلیون دلاری اسلحه که طبق آن، قرار بود امریکا ۱۱۰ فروند شکاری بمب‌افکن از نوع «ا۷» را به پاکستان بدهد، یک‌طرفه ملغی شد (نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۱۰). هم‌چنین در سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹ امریکا کمک‌های اقتصادی‌اش را نیز به دلیل نگرانی از برنامه هسته‌ای پاکستان قطع نمود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۳).

بدین ترتیب روابط دو کشور تحت تأثیر برنامه هسته‌ای پاکستان به شدت به سردی گرایید و پاکستان در دهه ۱۹۷۰ مورد تحریم هم‌پیمان قدیمی خود واقع گردید. اما طولی نکشید که یک رخداد بین‌المللی به داد پاکستان فقیر رسیده، باعث گردید که امریکا در این وضعیت فعالیت‌های اتمی این کشور را نادیده بگیرد و روابطش را با پاکستان افزایش دهد. این رخداد تجاوز شوروی به خاک افغانستان و نیاز مبرم امریکا به همکاری‌های پاکستان بود. لذا تمامی تحریم‌ها در ازای همکاری پاکستان با امریکا علیه ارتش سرخ، ملغی گردید.

با اخراج شوروی از افغانستان و بروز زمینه‌های سقوط آن، وضعیت جدیدی به وجود آمد و امریکا خود را بی‌نیاز از همکاری پاکستان احساس نمود. لذا در اکتبر سال ۱۹۹۰ تمامی کمک‌های نظامی و اقتصادی خود را به پاکستان به دلیل برنامه هسته‌ای این کشور متوقف ساخت. تا سال ۱۹۹۶ جریان سلاح‌های فروخته شده هم‌چنان متوقف بود. ارسال ۲۸ فروند از هواپیماهای اف ۱۶ نیز با مشکل مواجه گردید

اما در مهر ۱۳۷۴/سپتامبر ۱۹۹۵ سنای امریکا خواستار کاهش تحریم‌ها علیه پاکستان شد. بنابراین در اردیبهشت ۱۳۷۵/آوریل ۱۹۹۶ اعلام شد که سه فروند هواپیمای شناسایی «پی ۳، سی» اوریون، موشک‌های ضد کشتی «هریون»، موشک‌اندازهای «تاو»،

توپ‌های «کوروش»، راکت و قطعات یدکی تجهیزات نظامی را به پاکستان تحویل خواهد داد، ولی هواپیماهای اف ۱۶ هم‌چنان به عنوان یک مشکل در روابط دو کشور باقی ماند. بدین ترتیب تحریم تسلیحاتی پاکستان پایان یافت. اما عملاً هیچ کمک تسلیحاتی دیگری صورت نگرفت. این وضعیت تا بعد از حملات یازده سپتامبر ادامه یافت. ارسال این تسلیحات هم بر اساس قرارداد جدیدی نبود، بلکه تعهداتی بود که باید زودتر از این‌ها انجام می‌شد، ولی دولت امریکا آن را به دلیل فعالیت‌های هسته‌ای پاکستان به تأخیر انداخته بود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

فشارهای دولت امریکا بر زمامداران پاکستان، تنها به تحریم‌های اقتصادی و نظامی محدود نمی‌شود، بلکه این تحریم‌ها با فشارهای دیپلماتیک و گفت‌گوهای دو طرف برای امضای قرارداد منع آزمایش هسته‌ای توسط اسلام‌آباد هم‌زمان بود. دولت‌مردان امریکا مدام فشار می‌آوردند تا پاکستان را به امضای این قرارداد وادار سازند. گفت‌گوی مادالین آلبرایت و گوهر ایوب‌خان در ۲۰/۱۳۷۶/۷/۱۰ اکتبر ۱۹۹۷ یکی از مواردی است که در این زمینه صورت گرفت، اما این فشارها و تحریم‌ها، نتوانست بر اراده پاکستان برای دستیابی به سلاح اتمی تأثیر گذارد. اسلام‌آباد بدون توجه به بی‌مهری‌های واشنگتن، برنامه‌های هسته‌ایش را به سرعت به پیش می‌راند. چیزی که باعث بی‌اعتنایی پاکستان به درخواست امریکا می‌گردید، تهدیدات اتمی هند بود. هراس هند اتمی، آرامش را از دولت‌مردان پاکستان سلب نموده بود و در گفت‌گوهای دیپلمات‌ها مدام آن را به رخ امریکا می‌کشیدند. از سوی دیگر، پاکستان تلاش داشت تا فعالیت‌های هسته‌ای خود را صلح‌آمیز جلوه دهد. این بازی‌ها هم‌چنان ادامه داشت تا این‌که آزمایش‌های هسته‌ای هند در اردیبهشت ۱۳۷۷/ماه مه ۱۹۹۸ جهان را متوجه واکنش پاکستان نمود. امریکا بسیار تلاش کرد تا این کشور را از عمل متقابل باز دارد. اما تهدیدها و تطمیع‌هایش سودمند واقع نشد و چند روز پس از آزمایش هند، پاکستان در یک واکنش متقابل پنج آزمایش اتمی را به صورت هم‌زمان انجام داد. بدین ترتیب امریکا در توقف برنامه هسته‌ای پاکستان شکست خورد و این کشور موفق شد تا در یک رقابت تسلیحاتی، پاسخ لازم را به تهدیدات هند بدهد. این آزمایش‌ها، نگرانی‌های شدیدی را در امریکا به وجود آورد. این کشور از آن بیم داشت که گروه‌های تندرو اسلامی و یا آنچه تروریستی خوانده می‌شود، به این سلاح‌ها دست یابند و با توجه به عداوت سرسختانه این گروه‌ها با امریکا و اسرائیل، منافع آن‌ها تهدید شود (اژدر، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

بر این اساس، روابط دو کشور بار دیگر به سردی گرایید و برنامه دیدار کلینتون از پاکستان که برای نیمه اول سال ۱۹۸۸ برنامه‌ریزی شده بود، به تعویق افتاد. تحریم‌های اقتصادی و نظامی آمریکا و غرب علیه این کشور به راه افتاد. آمریکا دور جدیدی از تلاش‌ها برای وادار ساختن پاکستان به امضای پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و امضا و تصویب منع آزمایش‌های هسته‌ای را آغاز نمود. در این جهت، گفت‌وگوهای زیادی بین تالبوت معاون وزیر امور خارجه آمریکا و شمشاد احمدخان وزیر خارجه پاکستان انجام گرفت. در این مذاکرات، بحث درباره امضا و تصویب پیمان منع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT) و پیمان عدم تکثیر سلاح‌های اتمی (NPT)، مذاکرات FMCT، کنترل صادرات و رژیم منع آزمایش هسته‌ای بود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۴). ولی دولت پاکستان با وقت‌کشی و بهانه‌های مختلف، از امضای آن طفره می‌رفت و تاکنون به این خواسته آمریکا تن نداده است: گاهی منوط به مراجعه به افکار عمومی، گاهی منوط به بخشیده شدن تمام بدهی‌های خارجی خود و گاهی هم منوط به امضای این پیمان‌ها توسط هند نموده است (اژدر، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

اما چرا آمریکا نسبت به برنامه هسته‌ای پاکستان بسیار حساس است، در حالی که ایالات متحده این میزان از فشار را بر دولت مردان هند وارد نساخته و حساسیت زیادی نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای این کشور نداشته است؟

پاسخ از یک سو به اوضاع داخلی پاکستان و اوضاع بی در و پیکر این کشور بر می‌گردد که در آن، فعالیت‌های افراطیون اسلامی و تروریسم بین‌المللی به شدت افزایش یافته و بیم دستیابی این گروه‌ها بر تسلیحات اتمی می‌رود. اگر چنین اتفاقی واقع گردد، وضعیت برای آمریکا و تمامی جهان غرب و حامیان آن‌ها بسیار سخت و وحشتناک می‌شود. و از سوی دیگر، به نگرانی و بی‌اعتمادی بالقوه آمریکا نسبت به حکومت‌های مسلمان بر می‌گردد. زیرا تجربه شکست در ایران، به آمریکایی‌ها آموخت که هر چند زمام‌داران یک کشور اسلامی از دوستان نزدیک آمریکا باشند، همواره این امکان وجود دارد که بر اثر بیداری مسلمانان آن کشور، دوستان آمریکا به زیر کشیده شوند و دولتی بر اساس اصول و قوانین اسلامی برپا شود. در این صورت دولت جدید، تمام امکانات و توانایی‌های دولت گذشته، از جمله سلاح‌های هسته‌ای آن را به ارث خواهد برد. طبعاً دولتی با چنین مبنایی، نمی‌تواند در مقابل سیاست‌های اسلام‌ستیزانه آمریکا بی‌اعتنا باشد. لذا به عنوان یک تهدید جدی علیه منافع آمریکا ظهور خواهد کرد.

نمونه دیگر مدعای ما اسلام‌گرایی جدید و رو به رشد مردم ترکیه است. کشوری که حکومت آن، سال‌هاست با اسلام و قوانین اسلامی مبارزه می‌کند؛ اما امروزه اسلام‌گرایی در ترکیه شتاب گرفته و دولت‌مردان این کشور و مخصوصاً مردم آن به سیاست‌های امریکا در قبال جهان اسلام، اعتراض می‌کنند. مردم در رأی‌گیری‌های مختلف نیز افرادی را بر می‌گزینند که گرایش‌های اسلامی دارند.

علاوه بر این موارد، شواهد دیگر مدعای ما، بیداری اسلامی است که امروزه در جهان عرب اتفاق افتاده و دوستان امریکا و سیاست‌مداران پیرو غرب یکی پس از دیگری به زیر کشیده می‌شوند. مردم مسلمان این کشورها که پس از تحمل سال‌ها استبداد و خفقان اینک به آزادی رسیده‌اند به احزاب و جریان‌هایی رأی می‌دهند که گرایش‌های دینی و اسلامی دارند. پیروزی اسلام‌گرایان در تونس و اخوان‌المسلمین در مصر، شواهد خوبی بر این مطلب می‌تواند باشد؛ در حالی که پیش از این، هم بن‌علی و هم حسنی مبارک چهار نعل به سوی غرب تاخته، از اوامر آن‌ها پیروی می‌کردند. اما سرانجام از قدرت خلع شدند و اینک مردم در حال به دست گرفتن قدرت به طور کامل هستند (اژدر، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

بر این اساس، امریکا این توانایی را نه‌تنها برای پاکستان، بلکه برای هیچ‌یک از کشورهای اسلامی نمی‌پذیرد. مخصوصاً این که گرایش‌های تند اسلام‌گرایانه اکثر مردم پاکستان، نگرانی شدیدی برای دولت‌مردان امریکا به وجود آورده و آن‌ها ناراحتیشان را از این جهت پنهان نداشته‌اند.

در مجموع، فعالیت‌های هسته‌ای پاکستان، باعث سردی روابط سیاسی دو کشور شده و تحریم‌های متعدد پاکستان توسط امریکا را به دنبال آورده است. هم‌چنین رفت و آمدها و گفت‌گوهای مقامات سیاسی، دو کشور را بر محورهای چالش برانگیزی ناشی از این فعالیت‌ها سوق داده است.

نتیجه

روابط سیاسی پاکستان و امریکا از بدو تأسیس پاکستان (۱۹۴۷) به عنوان یک کشور مستقل در جغرافیای سیاسی جهان، به طور رسمی آغاز گردید و رو به توسعه نهاد. ولی این روند دوام نداشته دچار نوسان بوده است. در فرضیه مقاله، ما نیازهای منطقه‌ای امریکا به پاکستان، کشور هند و جریان‌های داخلی دو کشور مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روابط سیاسی امریکا و پاکستان معرفی شدند.

جزئیات مطرح شده در متن مقاله نیز ثابت کرد که نیازهای منطقه‌ای امریکا، مهم‌ترین نقش را در فراز و فرودهای روابط سیاسی دو کشور داشته است. هر وقت این نیازمندی شدید می‌شود (مثل دوران جنگ سرد، حمله شوروی به افغانستان، مبارزه با تروریسم و حمله امریکا به افغانستان)، روابط دو کشور روبه توسعه می‌گذارد. حتی عوامل تأثیرگذار و چالش‌برانگیز دیگری همچون برنامه هسته‌ای پاکستان و... نادیده انگاشته می‌شود، ولی زمانی که از شدت آن کاسته می‌گردد (مثل دوران پس از سقوط شوروی در دهه ۱۹۹۰)، امریکا پاکستان را به فراموشی سپرده، جلب رضایت هند را در صدر اولویت‌های خود قرار می‌دهد. و عناصر چالش‌برانگیز در روابط دو کشور برجسته‌تر می‌گردد. برای امتحان دوباره این فرضیه پیشنهاد می‌شود که روابط دو کشور در دوران پس از استقرار نیروهای امریکا در افغانستان، سقوط طالبان و فروکش کردن تب مبارزه با تروریسم بررسی شود. نگارنده از اکنون پیش‌بینی می‌کند که نتیجه تحقیق، کاهش و سردی نسبی روابط دو کشور را نشان خواهد داد.

همچنین جزئیات مطرح شده، این فرضیه را نیز روشن ساخت که کشور هند تأثیرات بسیار مهمی در روابط دو کشور داشته است. هند این تأثیرگذاری را از دو طریقی انجام داده که به پی‌آمدهای متناقضی می‌انجامد. یکی از راه تهدید موجودیت پاکستان. که این مسأله باعث شده تا پاکستان، توسعه روابط با امریکا را در صدر اولویت سیاست‌های خارجی خود قرار دهد. دوم از راه قدرت‌مندی و کسب جایگاه برتر در سطح جهانی. این موضوع نیز باعث شده که امریکا در نوع کمک‌ها و توسعه روابط خود با پاکستان، دغدغه‌های هند را نیز در نظر داشته باشد. مسأله‌ای که ناخوشنودی پاکستان را به دنبال دارد و بر توسعه روابط دو کشور تأثیر منفی می‌گذارد. در واقع هند، نقش تیغ دو لبه را در روابط سیاسی دو کشور ایفا می‌کند: پاکستان را در توسعه روابط، عطشناک می‌سازد ولی امریکا را محتاط. علاوه بر این، نقش عوامل و جریان‌های داخلی نیز در روابط سیاسی دو کشور آشکار گردید. اما به اهمیت‌تیدو عامل مذکور نیست.

منابع

۱. ابوالفتح، امیرعلی و آرزو قلی‌پور، *برآورد استراتژیک ایالات متحده امریکا*، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲.
۲. اژدر، محمد، *آشنایی با کشور پاکستان*، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی، ۱۳۸۶.
۳. بورک، س.م / لارینس زایرینگ، *تاریخ روابط خارجی پاکستان*، ایرج وفایی، تهران: کویر، ۱۳۷۷.
۴. بهروزان، گیله‌گل، *هند*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
۵. پارسایی محمودی، محمدرضا، *افزایش قدرت و نفوذ هندی تباران در امریکا؛ لابی هندی*، همشهری دیپلماتیک، ش ۴۶۰: ۱۳۸۹.
۶. حمیدی‌نیا، حسین، *ایالات متحده امریکا*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۷. دهشباری، حسین، *سیاست خارجی امریکا در آسیا*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار، ۱۳۸۲.
۸. سجادی‌پور، سیدمحمد کاظم، *تعادل سخت؛ سیاست امریکا در شبه قاره هند*، همشهری دیپلماتیک، ش ۳۲-۳۳، ۱۳۸۷.
۹. شوئل، فرانک ال، *امریکا چگونه امریکا شد*، ابراهیم صدقیانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۱۰. فرزین‌نیا، زیبا، *پاکستان*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۷.
۱۱. _____، *سیاست خارجی پاکستان*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۱۲. فریدریک، گریسر، *بازنگری استراتژی غرب در بستر سیاست‌های امنیتی پاکستان*، محمدصادق جوکار، همشهری دیپلماتیک، ش ۲۰، ۱۳۸۶.
۱۳. کالی، جان، *سیا و جهاد*، مجتبی نجفی و مهرگان نظامی‌زاده، تهران: صمدیه، ۱۳۸۵.
۱۴. گودوین، ویلیام، *پاکستان*، فاطمه شاداب، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۵. محمد اژدر، *آشنایی با کشور پاکستان*، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی، ۱۳۸۶.
۱۶. محمدی، ناصر، *جغرافیای کشورهای هم‌جوار- پاکستان*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۵.

۱۷. نظیف کار، غزاله، *برآورد استراتژیک پاکستان*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲.
۱۸. وب، مارکوس، *ایالات متحده آمریکا*، فاطمه شاداب، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.
۱۹. هادی نجف‌آبادی، محمدعلی، *پاکستان در جستجوی هویت مفقود*، نور، ۱۳۶۳.
۲۰. هاریسون، سلیگ اس / دیه گوکوردوز، *پشت پرده افغانستان*، اسدا... شفایی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۹.

